

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در استدلال به طایفه دوم از آیات برای شرطیت اسلام در صحت عبادات است که محقق خوئی در کتاب الصوم این استدلال را مطرح فرمود. آیه اول آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوْ افْتَدَى بِهِ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»<sup>[1]</sup> بود که به نظر ما از آن چهار احتمالی که در آیه داده شده، آنچه اظهر این احتمالات هست این است که «لَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا لَوْ تَصَدَّقَ فِي الدُّنْيَا»؛ یعنی اگر در دنیا به این اندازه صدقه داد و انفاق کرد باز پذیرفته نمی شود. و او در «و لو افتدى به»، و او حالیه نیست، «لو» هم وصلیه نبوده و جوابش هم محذوف است، «لو افتدى به لَنْ يُقْبَلَ»، «لو افتدى به یعنی بمثل ماذا فى الآخرة لَنْ يُقْبَلَ». آنچه برای ما ظاهر است این است.

نکاتی چند پیرامون ادب نسبت به بزرگان

در اینجا یک اشکالی مطرح است که در کلمات مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی آمده است. ایشان از نجف که آمده بود در تهران بود، در همان زمانی که تهران بود مرحوم آیت الله العظمی سید احمد خوانساری به عنوان مرجع تقلید در تهران بود، در مسجد حاج سید عزیز الله تهران درس خارج می فرمود من هم در آن مسجد خدمت ایشان رسیده بودم، ولی آنچه همان روز یکی از آقایان برای من نقل کرد گفت: ایشان کتاب مصباح الهدای مرحوم حاج شیخ محمد تقی را سر درس می آورد یا خودش می خواند و یا دیگری می خواند و بعد نظرات تحقیقی خودش را ذکر می کند؛ یعنی اینقدر بزرگان ما خالی از هوا بودند.

ما الآن می گوئیم می خواهیم از محقق خوئی یا امام خمینی مطلبی نقل کنیم در کتاب هایمان، می گوئیم بعض المعاصرین! یعنی اینقدر غرور علمی در بعضی از ما وجود دارد که این ارکان و این بزرگان را با یک تعبیر ناشایستی ذکر می کنیم، اینها باید برای ما درس باشد. یک شخصیتی مثل مرحوم سید احمد خوانساری (که خیلی همراهی با انقلاب نداشت) درباره امام از ایشان سؤال کرده بودند که ایشان عادل است یا نه؟ ایشان فرمودند از من سؤال نکنید از عدالتش، از عصمتش از من سؤال کنید، اینقدر زهد و تقوا داشت.

همین حواشی که ایشان بر عروه دارد انسان می تواند آن اتقان علمی و اجتهادی ایشان را به دست بیاورد، یک چنین شخصیتی کتاب یک کسی که هم سنأ و هم علماً کمتر از ایشان بود، اما عرض کردم ایشان مرجع تقلید بود، در جهاتی هم عبودیت داشت اما کتابش را می آورد و مطلب را نقل می کند و بعد هم بحث می کند اینها خیلی برای انسان درس است.

در مورد بزرگان خیلی مراقبت کنید، حتی اگر یک وقتی به یک بزرگی اشکال سیاسی دارید، به مراجع گاهی اوقات انسان می خواهد نقد و اشکال کند، خودشان به ما یاد دادند نقد کنیم، ولی با احترام بگوئیم، از آنها تعابیر خفیف و موهون نداشته باشید.

یکی از علل ضعف روحانیت این است که خود ما احترام بزرگان خود را حفظ نکردیم، چرا امروز نفوذ کلمه مرجعیت و مراجع در کشور کم شده؟ برای اینکه از خود ما شروع شد، ما حرمت اینها را رعایت نکردیم، قبلاً اینطور نبود لاقلاً طلبه‌ها تعبد محض داشتند ولی الآن اینطور نیست. می‌خواهید انتقاد کنید بگوئید این مطلب به نظر ما درست نیست، مثلاً این مرجع بزرگوار باید این را می‌فرمودند اما کنارش اهانت می‌کند، کنارش چند تعبیر دیگر می‌کند! اینها خیلی برای زندگی ما و زندگی علمی ما و توفیقات ما سد می‌شود، خدا به ما علم نمی‌دهد، خدا ابواب معنویت را به روی ما باز نمی‌کند، توفیقاتمان آرام آرام از دست می‌رود، خیلی مراقبت کنیم.

یک آقای بود که به رحمت خدا رفته می‌گفت: در یک مدرسه پیش استادی درس می‌خواندم که خیلی لباس مندرسی داشت و فقیر بود اما حسابی ملا بود، این طلبه‌ها هم خیلی برایش احترام قائل نبودند، این قضیه برای 70 سال پیش است، این طلبه‌ها هم خیلی احترام استاد را رعایت نمی‌کردند و جلوی استاد پایشان را دراز می‌کردند یا تکه می‌انداختند به استاد، گفت به طوری که یک روزی به استاد گفتم اینهایی که بی‌ادبی می‌کنند شما چرا به اینها درس می‌گوئید؟ او گفت: من یک وظیفه‌ای دارم که باید انجام بدهم، بعد خود آن آقای ناقل گفت تمام آنها جوان مرگ شدند و از بین رفتند، اینها اثرش هست. حتی مرحوم امام به حاج آقا مصطفی رضوان الله تعالی علیهما در نامه‌هایشان می‌نویسند که احترام مادران را زیاد داشته باشید مکرر گفتم به شما اگر این کار را نکنید عمرتان کوتاه خواهد شد، حالا نمی‌گوئیم این دو بزرگوار هم که عمرشان کوتاه بود معلول این است، نه! ولی خیلی مراقبت داشتند.

به هر حال، الآن حفظ انقلاب یک امری است که تکلیف بسیار روشنی برای ما است، تردیدی در آن وجود ندارد و این انقلاب اگر صدمه‌ای ببیند خدای ناکرده امام در همان دهه اول انقلاب فرمود که صدها سال اسلام دفن خواهد شد، ما الآن اضطرابان سر یک حجاب است؟ نه، ایشان فرمود: اگر صدمه‌ای به این انقلاب بخورد برای صدها سال این اسلام دفن خواهد شد. لذا باید با همه وجود انقلاب را حفظ کنیم، حفظ انقلاب به چیست؟ احترام بزرگان را در جای خودش داشته باشیم، دستورات رهبری و مراجع را رعایت کنیم، در جایی که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر داریم انجام بدهیم، اشکال می‌بینیم به هر کسی هست، منتهی خیلی به لسان دقیق و صحیح آدم اشکال بیان کند. موفقیت‌های این نظام را بگوئیم که این نظام در این 40 سال این موفقیت‌ها را داشته است.

باز این نکته‌ای که انسان وقتی فرمایشات رهبری را می‌بیند و گوش می‌دهد، پی به مظلومیت نظام می‌برد. دشمن دنبال این است که بگویند روحانیت کارایی ندارد، اسلام کارایی ندارد، دین کارایی ندارد، دین نمی‌تواند حکومت کند. نمی‌گویند آقای خمینی بلد نبود، نمی‌گویند رهبری بلد نبود، نمی‌گویند این رئیس جمهور بلد نبود، این وزیر بلد نبود! می‌گویند اسلام نمی‌تواند کارایی داشته باشد، اسلام نمی‌تواند معیار باشد! یعنی قرآن نمی‌تواند معیار باشد، آن را بوسید و کنار بگذارید، فکر باطل آنها این است که کنار بیندازید.

حرف این است که ناکارآمدی دین را القا کنند نه ناکارآمدی اشخاص را. همه اینها می‌دانند که بالاخره اگر اینها کنار بروند و دیگری سر کار بیایند، مگر نبوغی دارند که مشکلات اقتصادی که خیلی‌هایش ریشه بین المللی دارد بخواهند یک روزه حل کنند؟ مگر می‌شود؟ اینها را می‌دانند فقط می‌خواهند اسلام را حذف کنند. ما در جلساتمان، در گفتارهایمان، در جلسات خانوادگی، همه ابعاد را در نظر بگیریم، امروز وظیفه‌مان را درست انجام بدهیم، فرمودند جهاد تبیین، واقعاً بر همه ما فرض است، نه اینکه بگوئیم این یک امر مستحبی است اگر شد شد نشد نشد! ببینیم انقلاب چه آثار و اهدافی داشته؟ دنبال چه اهدافی هستیم؟ این عزتی که امروز وجود دارد، این استقلالی که امروز وجود دارد را نمی‌خواهند، می‌خواهند این کشور را چپاول کنند، منابع این کشور را غارت کنند و همه را برای خودشان ببرند، صدها سال آمریکا و انگلیس و اروپا بردند و خوردند، الآن هم دنبال این هستند.

باز من یادم هست آن زمان امام می فرمودند: دشمن برای 50 سال دیگر برنامه ریزی می کند، داریم می بینیم برنامه ریزی شان را، طرح ها و توطئه هایشان را، در هر صورت خیلی مراقبت کنید، مبدا بی تفاوت باشیم بگوئیم ببینیم چه خواهد شد، ببینیم چکار باید بکنیم، چه وظیفه ای داریم، با مردم درست صحبت کنیم، کنار مردم باشیم، به صرف اینکه یک جوانی را فریض می دهند یا تطمیعش می کنند که برو عمامه ای را بردار، بگوئیم ما در خیابان بدون لباس برویم؟ اتفاقاً من به بعضی ها گفتم الان زمانی است که حضور ما با این لباس باید بیشتر باشد، فرض کنید یک اهانتی هم به ما بشود، یک کتکی هم بخوریم مانعی ندارد، یک سیلی بخوریم برای اسلام، چه اشکالی دارد؟ نباید صحنه را خالی بگذاریم.

البته امیدمان به خدای تبارک و تعالی است، امیدمان به دعای امام زمان (ع) است، امیدمان به خون شهداست. باز این از برگ های زرین روحانیت است که در دفاع از امنیت حضور دارد، هر روزی تلویزیون یکی از روحانیونی که در این قضایا شهید شده را نشان می دهد اینها برای ما افتخار و حجت است، یک طلبه ای در میدان هست و شهید می شود، باید حفظ کنیم و مراقبت کنیم و ان شاء الله به برکت خون شهدا و رهبری های معظم انقلاب و کنارش هم دولت باید قوی عمل کند، من هم مکرر گفتم مردم انتظار دارند یک حرکت دقیق، حرکتی که واقعاً یک مرهمی بر مشکلات اقتصادی مردم باشد، هر روز گرانی، هر روز گرانی! بالاخره باید یک تدبیری باشد و یک وزرای قوی باشند، افراد قوی باشند، نمی شود همینطور به مردم بگوئیم که ...، می گویند بالاخره این مشکلات ما را حل کنید.

این واقعاً خنده دار نیست که ما بگوئیم معیار اشتغال یک ساعت در هفته است! دنیا به ما می خندد! بعد روی این معیار می گویند آمار بیکاری امسال از سال گذشته کمتر شده، این چه معیاری است؟! ما بگوئیم اگر کسی در هفته یک ساعت کار کند، این که من عرض می کنم از تلویزیون جمهوری اسلامی عرض می کنم، در خود تلویزیون آن مجری داشت این مسئله را حل می کرد، کجای این درست است؟ معلوم می شود که وضع تولید خراب است، معلوم می شود که بیکاری روز به روز زیادتیر می شود، این روزها هم به خاطر مصالحی فیلترینگ درست شده که باید هم بشود، همین ها این مشکلات را ایجاد کرده، چقدر بی کاری اضافه شده.

مردم باید بدانند که روحانیت همان طوری که پای انقلاب محکم ایستاده، جانشان را برای انقلاب می دهند، و من هم عرض کنم که اگر امروز بنا باشد برای این انقلاب شهید داده شود و خون داده شود روحانیت در صف اول است بدون هیچ تردیدی، حوزه ما، طلاب ما، اساتید ما، بزرگان ما همه این نظر را دارند، ولی باز کنار این مردم باید احساس کنند که یک طلبه چشمش را نبسته و بخواهد از همه چیز این نظام دفاع کند! اگر یک جایی یک مأموری خطا کرد باید گفت، اگر اشتباهی شد باید گفت، شما ببینید این کار بسیار حکیمانه که رهبری انقلاب انجام دادند هیئتی را فرستادند سیستان و بلوچستان دلجویی از افرادی که آنجا کشته شدند.

باز هم این را دارم از تعبیر نماینده ایشان عرض می کنم، بالاخره در این حوادث افرادی به ناحق از بین رفتند، خارجی ها شروع می کنند به سوء استفاده، بعضی از مولوی های اینها که نان این انقلاب را خوردند و به برکت این انقلاب هم اعتباری پیدا کردند سوار بر این موج می شوند و حرفهای خیلی عجیب و غریبی می زنند که این در جای خودش باید مطرح شود.

مردم باید احساس کنند که روحانیت واقعاً کنار مردم واقعی هستند نه اغتشاشگر، آن کسی که می آید روسری را برمی دارد این اعلام می کند که من با دین خدا مخالفم، بعد چطور یک روحانی می تواند از او حمایت کند، آن روحانی که از این شخص حمایت می کند خودش بدتر از این است! ما با آن کسی که با حکم خدا مخالفت می کند صد در صد روبرویش می ایستیم بدون هیچ مصامحه ای، حکم خداست. اصلاً تعارفی نداریم، ولی خودمان را شریک گرفتاری های مردم بدانیم، مردم باید بدانند این مشکلات گرانی فشارش در قشر روحانیت برای درصد بسیاری از روحانیت بیشتر از مردم است، این را بدانند.

کنار مردم باشیم، فریاد مردم واقعی باشیم، مردمی که خودشان پای این نظام هستند اما آنهایی هم که دارند اغتشاش می‌کنند و آنهایی که فریب خوردند همین که رهبری هم در جلسه دیروز نکاتی را فرمودند، روحانیت باید در این قضایا و حوادث حضوری بیشتری داشته باشد، با مردم ارتباط داشته باشد، حقایق را با مردم بیان کند، کنار نکشیم! وقت کنار رفتن و کنار کشیدن نیست که هدف اصلی دشمن همین است. آنها برای اینکه بخواهند دین را کنار بگذارند می‌گویند اول روحانیت را حذف کنیم و ترد و مأیوس کنیم.

مگر نیامدند در همین حوزه‌های ما از زبان بعضی از عمامه به سرها یا در تهران یا در قم گفتند حکومت ولایت فقیه حکومت ناکارآمد است! دین نمی‌تواند حکومت کند، دشمن اول این قدم‌ها را انجام داده، الآن هم در این بخش مأیوس نیست و کار می‌کند، باید ان شاء الله دعا کنیم هر چه زودتر این فتنه و این مشکل برطرف شود و این نظام استقرار پیدا کند. باید آن وعده‌هایی که امام به مردم داد، وعده‌ها و امیدهایی که رهبری به مردم دادند، که واقعاً مردم در سایه این نظام یک آرامشی داشته باشند، امنیت داشته باشند، رفاه داشته باشند، معنویت داشته باشند.

ما از اول که انقلاب کردیم برایش معنویت داشته باشیم، آدم از افرادی بشنود که چه اشکالی دارد یک بخشی از جامعه حجاب نداشته باشند! البته کسی نمی‌خواهد با زور این کار را بکند، ولی آیا حکومت اسلامی بی‌تفاوت باشد؟ بگوید خیلی خوب یک بخشی از جامعه حجاب نداشته باشند، یک بخشی هم دنبال شراب خواری بروند، یک بخشی هم بروند دنبال فساد، یک بخشی هم دنبال قمار بروند، یک بخشی هم دنبال فسق و فجور دیگری بروند، پس چی شد؟ نه، در این بحث حجاب و نظام اسلامی با آیات قرآن اثبات کردم که حاکم اسلامی موظف است به اینکه رصد کند و دنبال اجرای احکام باشد اما کیفیت اجرا خودش یک راه‌های منطقی و راه‌های عقلانی می‌خواهد.

ما هم از فیلترینگ ناراحت هستیم، واقعاً باید آدم فکری کند در کنار فیلترینگ اینهایی که از راه فضای مجازی کارهای اقتصادی داشتند، زندگی‌شان را اداره می‌کردند، حتماً از وظایف ضروری و فوری دولت است که راهی برای این پیدا کنند، اما آن راه وقتی مواجه با یک چنین خطری هست قاعده الاهی فالاهم اینجا می‌آید.

#### دیدگاه مرحوم شاهرودی درباره شرطیت اسلام در صحت عبادات

سؤال و اشکال این است که در این آیه شریفه 91 سوره آل عمران مسئله قبول است، در حالی که قبول اعم از صحت و عدم صحت است، ممکن است یک چیزی صحیح باشد اما قبول نشود. در اینجا یک عبارتی از مرحوم شاهرودی در کتاب الحج است که بحث از آیات را اصلاً نیاوردند؛ یعنی در شرطیت اسلام در صحت عبادات که عمدتاً به اجماع تمسک می‌کنند و ادله دیگر را مورد مناقشه قرار می‌دهند ولی اسم و استدلالی به آیات نفرمودند.

ایشان در جلد اول کتاب الحج گویا این مطلب را قبول دارند که بین عنوان قبول و صحت فرق است. می‌فرمایند صحت «مطابقة المعطى به للمأمور به»؛ این فعلی که انسان می‌آورد اگر مطابق با مأموریه شد این صحیح می‌شود و این موجب اجزاء است، حالا «سواء بلغ العمل إلى تلك الدرجة من المحبوبة التي يترتب عليه الحج أو لم يبلغ إلى تلك الدرجة»؛ این عمل اگر به یک محبوبیتی برسد که استحقاق اجر داشته باشد قبول می‌شود و اگر به آن مرحله نرسد می‌شود عدم قبول. قبول چیست؟ «وقوع العمل محبوباً و مرضياً عند المولى جلّ شأنه بالدرجة العليا».<sup>[2]</sup>

مرحوم صاحب جواهر وقتی نقل از مرحوم سید مرتضی در انتصار می‌کند که ایشان هم همین مبنا را دارد که بین قبول و صحت فرق وجود دارد. حالا بحث مهم در اینجا این است که آیا واقعاً در استعمالات قرآنی و در استعمالات روایی بین قبول و مسئله صحت فرق وجود دارد؟ یعنی اگر در این آیه می‌فرماید: اگر کافر به اندازه همه زمین صدقه دهد طلا هم باشد قبول

نمی‌شود، بگوئیم صدقه‌اش صحیح است اما اجرای برایش مترتب نمی‌شود، آیا این مطلب درست است یا اینکه این مطلب درست نیست؟

به نظر ما این مطلب درست نیست و در اینجا حق با خود صاحب جواهر است. جلد دوم جواهر صفحه 99 و مرحوم خوئی در موسوعه جلد ششم صفحه 8 را مراجعه کنید.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] . سورة آل عمران، آیه 91.

[2] . «و الحاصل: أنهم فرقوا بين مرتبة الصحة و القبول بأن الصحة عبارة عن مطابقة المأتي به للمأمور به الموجبة للإجزاء سواء بلغ العمل الى تلك الدرجة من المحبوبة التي يترتب عليها الأجر أو لم يبلغ الى تلك الدرجة فلا يترتب عليه الثواب أصلا. و أما القبول فهو عبارة عن وقوع العمل محبوبا و مرضيا عند المولى جل شأنه بالدرجة العليا أو دونها على حسب اختلاف مراتب القبول الموجب لاختلاف مقدار الثواب أيضا. و الحاصل: ان لسان الأخبار الواردة فيما نحن فيه هو لسان كثير من الاخبار الواردة في بيان شرائط قبول الأعمال- كحضور القلب و غيره- فبانتهاء بعض تلك الشرائط يسقط العمل عن درجة القبول مع بقاء صحته و حصول الاجزاء به بلا إشكال غاية الأمر أن لعدم القبول درجات مختلفة و عمل الفاقد للإيمان واقع في أدنى الدرجة، فلا يترتب عليه شيء من الثواب، و لا يقربه من الله تعالى زلفى، و هذا لا ينافي صحة عمله و اجزائه.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 234-235.